

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

یونس نگاه- کابل
۲۷ جولای ۲۰۲۰



یونس نگاه

تب نیمروز

دیروز، نیمروز با ذوق زدگی به کابل زنگ زده گفت: لالا خبرداری که فردا رئیس جمهور و معاونش برای بازدید من می آیند؟ به نظر تان چه پوشش و چه تیاری ها بگیرم؟

کابل گفت: جان لالا از من می شنوی لباس نو نپوش، هر چه خشره و خسته بنمائی به نفع است.

نیمروز گفت: چی می گوئید لالا جان. مگر حسودی تان می شود که یکروز رهبران دولت به دیدن ما بیایند؟

کابل گفت: حسودی چی نیمروز جان. از دل سوزی گفتم. این ها را خوب می شناسم. هر جا پای شان برسد سیل شر از پشت شان می آید.

نیمروز که هنوز قناعت نکرده بود گفت: کابل لالا تو نازدانه هستی. شب و روز رهبران در خدمت هستند، همیشه از تو مواظبت می کنند، حال از نازدانی احساس خستگی می کنی. یگذار یکروز به حال ما هم برسند.

کابل گفت: تو از حال من چه خبرداری! بلست بلستم درد می کند. مرا شرخانه و جولانگاه دزدان ساخته اند. صدشکر به شار زنبور. هوایم را آلوده اند، خاکم را پوسیده و آبم را چتل کرده اند و دامنم پر از آدم های گرسنه و بیمار و زخمی است. خدا می داند تو از نازدانی من چه شنیده ای!

نیمروز باور نکرد. احساس کرد کابل دروغ می گوید. رفت که گردوخاکش را بتکاند، زخم هایش را بیوشاند و ریگ هایش را رام کند تا شایسته گام های رهبری دولت شود.

امصبح وقتی از خواب برخاست همه چیز را آشفته دید. تعداد طالبانش بیشتر شده بود. سرک ها را خلوت تر و آدم ها را پریشان تر دید. از صبح تا به حال تب دارد. احساس می کند غنی و صالح به جای چهارپا، بر دو جوره میخ ایستاده اند و با هرگام او را زخم می زنند.